



22 سپتمبر 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

محمد نادرشاه از پادشاهی تا شهادت

(بخش هشتم و چهارم)

چگونگی تصویب قانون اساسی 1310 و نکات عمده آن:

شورای ملی پس از افتتاح وظیفه یافت تا مسوده قانون اساسی جدید را تدوین نماید. در ماه میزان مجلس اعیان با عضویت 27 نفر شخصیت های انتصابی از طرف شاه به میان آمد. شورا با همان وضعی که فوقاً تشریح شد، اولین اجلاس خود را بتاريخ 14 سرطان 1310 (5 جولای 1931) دائر نمود و پس از بیانیه مفصل افتتاحیه محمدنادرشاه و انتخاب هیئت اداری و از همه مهمتر انتخاب عبدالاحد خان مایار وکیل شهرکابل به حیث رئیس، مؤظف گردید تا مسوده قانون اساسی جدید را تدوین نماید. جینیکه شورا گویا مسوده تکمیل کرد، طبق فرمان شاهی 28 نفر از بزرگان حامی دولت به حیث اعضای مجلس اعیان معرفی شدند. اعضای هر دو مجلس به شمول 38 نفر دیگر از جمله اعضای جمعیت العلماء و تعداد صاحبمنصبان ارشد اردو (بیشتر کسانی که دارای رتب عالی اعزای بودند) و همچنان عده ای از مامورین عالیرتبه البته به انتخاب حکومت، در قصد دلکشا گردهم آمدند و مسوده مرتبه قانون اساسی جدید را که اصلاً از طرف حکومت قبلاً تهیه گردیده بود، تحت عنوان "اصول اساسی دولت علیه افغانستان" بدون مشکل و تعدیل به اتفاق آراء تائید و تصویب نمودند. به این ترتیب تصویب قانون اساسی مذکور نه از طرف لویه جرگه، بلکه از طرف یک جمعیت مرکب از اعضای شورای ملی و اعیان و 38 نفر دیگر (جمعاً 175 نفر) تصویب شد. این قانون اساسی بعد از توشیح شاه به تاریخ 8 عقرب 1310 (30 اکتوبر 1931) نافذ و قانون اساسی امانی "نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان" ملغی گردید، قانون اساسی جدید تا سال 1334 نافذ و پایرجا ماند.

متأسفانه در بسا مأخذ راجع به اینکه قانون اساسی عصر محمدنادرشاه را مصوبه لویه جرگه 1309 (1930) میدانند، از جمله کتاب "جرگه های بزرگ ملی افغانستان..."، تألیف محمد علم فیض زاد در صفحه 169 عنوانی دارد "قان اساسی عصر نادرخان که در لویه جرگه 1309 ش تصویب شد و تا 9 میزان 1343 ش در مملکت نافذ بود"، اما وقتی در همان کتاب متن قانون اساسی مذکور را نشر نموده، بعد از آخرین ماده یعنی ماده 110 این متن آمده است: "تعمیل و اجرای احکام مواد اصولنامه هذا را امر و اراده میفرمایم. تحریر 8 عقرب 1310 شمسی مطابق 19 جمادی الثانی 1350 قمری - محل مهر مقام سلطنت". گذشته از آن این اشتباه در فرمان انفاذ قانون اساسی 1343 نیز تذکار یافته، چنانچه در فرمان چنین آمده است: «ما المتوکل علی الله محمدظاهر شاه پادشاه افغانستان مسوده قانون جدید افغانستان را که از طرف لویه جرگه ایکه از هژدهم تا بیست و هشتم ماه سنبله سال 1343 ش در شهر کابل انعقاد یافت، تصویب گردیده بنام خداوند بزرگ نوشیح میکنیم و سر از امروز آنرا بحیث قانون اساسی افغانستان در تمام نقاط دولت نافذ اعلام مینائیم. سر از امروز قانون اساسی را که از طرف لویه جرگه ستا 1309 ش تصویب گردیده و تاکنون درکشور نافذ بود با تمام ضمایم آن ملغی اعلام میداریم. قصر گلخانه 9 میزان 1343»

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنډي د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

این قانون اساسی که جمعاً در 110 ماده تدوین شده، بطورعموم از قوانین اساسی ترکیه، ایران و فرانسه و همچنان قانون اساسی دوره امانی الهام گرفته است. در اصول کلیه آن آمده است که: دین افغانستان اسلام و مذهب رسمی آن حنفی میباشد و پادشاه باید دارای این مذهب باشد. دولت در امور داخلی و خارجی کاملاً مستقل و به شیوه متمرکز اداره میشود. تمام اهالی مملکت به نظر حکومت مساوی بوده اهالی کابل هیچ امتیاز نسبت به دیگر شهرهای کشور ندارند. بیرق رسمی افغانستان الوان سیاه، سرخ و سبز و در ویط آن خوشه گندم و محارب و منبر میباشد.

در مورد حقوق پادشاه ذکر شده است که: «ملت افغانستان عموماً ذات شاهانه شان [اعلیحضرت محمد نادر شاه] را پادشاه صحیح و لایق مملکت خود شناخته ... و ملت متعهد میشود که سلطنت افغانستان به خاندان (اولاد ذکور کبیر و برادر) این پادشاه با انتخاب اعلیحضرت و اهالی ملت افغانستان انتقال میکند». حقوق پادشاه در ماده 7 چنین بیان گردیده است: «تعیین رتب و منصب، تعیین صدراعظم، اعطای نشان، منظوری وزراء، عزل و تبدیل شان، تصدیق اصولات مصوبه شورای ملی، اعلان مرعیت و محافظت آنها، حفاظت و اجرای احکام شرعی و اصولیه، قوماندانی عمومی قوای عسکری افغانستان و اعلان حرب و عقد مصالحه و علی العموم معاهدات، عفو و تخفیف مجازات تعزیری مطابق شرع شریف». به این ترتیب دیده میشود که شاه کاملاً از مسئولیت مبراء بوده و بر طبق ماده 76 مسئولیت همه اجراءات بدوش حکومت و وزراء قرار داشت. در مورد حقوق اتباع کشور طی ماده 9 تا ماده 26 نکات عمده ذیل درج گردیده است:

ماده 9: «همه افرادی که در مملکت افغانستان میباشند، بلا تفریق دینی و مذهبی تبعه افغانستان گفته میشوند.»

ماده 10: «کافه تبعه کشور در امور دینی و مذهبی و اصولات سیاسی دولت متبوعه خود مکلف و مقید بوده، آزادی حقوق مشروعه خود را مالک هستند.» در مورد این ماده باید گفت که: اگر در اینجا "اصولات دولت" ذکر میشود، مقصد واضحاً اطاعت به قوانین بود، اما مقید بودن به "اصولات سیاسی دولت" در حقیقت سلب تمام آزادیهای سیاسی افراد را به شمول آزادی بیان و مطبوعات معنی میدهد که هیچکس حق ابراز نظر را در مورد اجراءات حکومت ندارد و هر آنچه را حکومت در جمله اصولات سیاسی خود ارائه و اعلام دارد، همه بدون استثناء "مکلف و مقید" به اطاعت از آن بوده و هیچکس و هیچ مرجع به شمول شورای ملی و وکلای آن، حق ابراز نظر مخالف با خواسته های حکومت را ندارد.

ماده 11: «حریت شخصیه از هرگونه تعرض مصئون است، هیچ کس بدون امر شرعی و اصولنامه های موضوعه، توقیف و مجازات نمیشود؛ در افغانستان اصول اسارت ممنوع است، از زن و مرد هیچ کس دیگری را بطور اسارت استخدام کرده نمیتواند.» اما عملاً بیش از صدها نفر بدون جرم مشخص سالهای طولانی را در زندان های مخوف رژیم سپری کردند و تعداد زیاد خانواده ها به شمول زنان، اطفال و پیرها بيموجب سالهای دراز را در زندان با تحمل مشکلات زیاد گذشتاندند. (در این مورد بعداً به تفصیل گزارش میشود.)

ماده 14: «عموم تبعه افغانستان نظریه قابلیت و اهلیت بقدر ضرورت حکومت، استخدام میشوند.» در اینجا از عموم تبعه کشور ذکر شده است، اما به زنان که نصف تبعه افغانستان را میسازند، نه تنها

در حکومت کار داده نشد، بلکه برای سالهای متمادی با جبری ساختن چادری برطبق فقره اول خط مشی دولت، چانس هر نوع کار در بیرون خانه از زنان برای مدت طولانی سلب گردید.

ماده 15 تا 18 تصریح میدارد که: در افغانستان مال و ملک هر شخص مصئون میباشد... مسکن و جای هر فرد تبعه کشور از هرگونه تعرض مصئون است... ضبط املاک و اموال اهالی ممنوع میباشد، البته به استثنای کسانی که در خارج مملکت متوقف بوده و بر علیه حکومت افغانستان تحریرات و نشریات مینمایند». در اینجا دیده میشود که بر علاوه ممنوعیت فعالیت های سیاسی در داخل، هر نوع تشبیه و اقدام سیاسی علیه حکومت در خارج نیز ممنوع بوده و جزای آن ضبط دارائی آنها در کشور میباشد. درج این استثناء واضحاً بر میگردد به فعالیت های طرفداران شاه امان الله غازی در خارج و نیز اقدامات احتمالی او برای اعاده مجدد سلطنت.

ماده 19: «شکنجه و دیگر انواع زجر تماماً موقوف است و خارج احکام شرع شریف و اصولنامه های دولت برای هیچکس مجازات داده نمیشود.» باید خاطر نشان کرد که زجر و شکنجه های طاقت فرسا که بعد از انفاذ این قانون تا سالهای متمادی بر مردم بیگناه روا داشته شد و صدها نفر حتی بدون تحقیق از ده تا بیست سال حبس پرمشقت را گذرانیدند و بسیار شان در زندان جان سپردند، نقض کامل این ماده را توسط حکومت و عمال آن در عمل بیان میکند.

ماده 20 مشعر است: «تعلیم ابتدائیه برای اطفال تبعه افغانستان واجبی و حتمی است». باز هم نصف این اطفال را دختران تشکیل میدهند و اما حکومت نه تنها دختران خورده سال را مجبور به رفتن به مکتب نساخت، بلکه دروازه های مکاتب دخترانه را برای مدت چند سال بست و جلو تعلیم و تربیه آنها را جداً گرفت. ماده 22 حکم میکند که: «عموم مکاتب افغانستان زیر نظارت و تفتیش حکومت میباشد تا امور تربیه و تعلیمیه برخلاف عقاید و مصطلحات اسلامی نبوده به منافع علمیه و فنیه و صناعیه موافق باشد...»؛ ماده 23 «مطبوعات و اخبارات داخله که خلاف مذهب نباشد، مطابق اصولنامه مخصوص آزاد میباشد. نشر اخبار فقط از حقوق حکومت و تبعه افغانستان است، مطبوعات و جراید خارجه که بمذهب و سیاست حکومت علیه افغانستان اخلاص نرساند، ادخال آن به افغانستان آزاد است.»

قسمت های بعدی این قانون اساسی به تشکیلات، وظایف طرز کار شورای ملی و مجلس اعیان، همچنان وظایف و حقوق وزراء و مامورین دولت و امور مالی اختصاص دارد. در شورا نفوذ حکومت و شخص شاه بسیار برجسته است: در اثنای تعطیل شورا، حکومت می تواند ضرورت قانونی خود را با تصویب مجلس وزراء توسط فرمان "تقنینی" که از طرف شاه صادر میشود، اجراء کند که البته هیچ اتفاق نیفتاده که همچو فرمان تقنینی از طرف شورا رد شده باشد. علاوه نصاب قانونی، مناصفۀ اعضا شناخته شده و تصویب به اساس اتفاق با اکثریت ساده آرای حاضر مجلس گرفته می شد که در اینصورت اخذ تصاویر از نظر تخنیکی بسیار سهل و بدون مشکل صورت میگرفت. هرگاه به ماده 37 راجع به متن سوگندنامه اعضای شورا نظر انداخته شود، واضح می گردد که نماینده گان به اساس اعتماد "ملت و حکومت" ایفای وظیفه میدارند و تعهد میکنند که برای ملت و حکومت خود صادق میباشند. این موضوع در ماده 65 مکرراً به عبارت قید گردیده است که: «موادیکه در مجلس شورای ملی تصویب میشود، باید با حکام دین مبین اسلام و سیاست مملکت مخالفت نداشته باشد». به این ترتیب و کلاً ناگزیر بودند از خواستهای حکومت کاملاً اطاعت کنند. در ماده 38 آمده است که: «اعضای مجلس شورای ملی در اظهار رأی در مجلس شورا بحضور جمیع وکلا آزاد و از هر گونه اعتراض مصئونند»، در حالیکه در همین دوره یکی از فعالان سیاسی مشهور به بابا عبدالعزیز که از

جمله جوانان نهضت دوم مشروطیت بود در سال 1309 به حیث وکیل شهر قندهار به لویه جرگه و سپس به حیث وکیل آن شهردر دوره اول شورا انتخاب گردید، به دلیل مخالفت با انتخاب عبدالاحد خان مایار بریاست شورا موردغضب مقامات قرارگرفت و از عهده وکالت برکنار و مؤقتاً بیک وظیفه در وزارت خارجه تبدیل شد و چندی نگذشته بود که موصوف مثل صداهای دیگر بدون جرم مشخص زندانی شد و مدت 13 سال را در زندان دهمزنگ گذرانید. (خالد صدیق: "برگی چند از نهفته های تاریخ در افغانستان"، جلد دوم، صفحه 313 تا 317)

همه اعضای مجلس اعیان که برطبق ماده 67 قانون اساسی ازطرف شاه برگزیده میشوند، واضحا زیراراده وهدایت شاه و به حیث یک مرجع ووسیط بین حکومت و شورا عمل میکرد. ماده 70 حکم میکند: درصورتیکه بین مجلس شورای ملی ومجلس اعیان روی یک موضوع خاص تفاوت نظر پیدا میشود وکمسیون مشترک آن دومجلس قادر به حل موضوع نمیگردد، شاه تصمیم نهائی را اتخاذ می نماید. دراین حالت شاه میتواندست هرمصوبه شورا را که مطابق به میل او نباشد، ازطریق مجلس اعیان به مخالفت بکشاند و درنهایت تصمیم آخربدست شاه بوده که به این اساس شورا به حیث نمایندگان ملت مفهوم اصلی خود را عملاً از دست میداد. درمورد وزراء نیز همین طوری بود که چون وزراء ازطرف شاه مقرر و معزول میشدند، بناءً آنها جز اطاعت از امر پادشاه راه دیگر نداشتند و اما در برابر شورا مسئول بودند، چنانچه این موضوع در ماده 76 مربوط وظایف و حقوق وزراء به این عبارت ذکر شده است که: «هریک از وزراء در سیاست عمومی دولت مشترکاً و در امور مؤظفه وزارت متعلقه خود مخصوصاً بنزد شورای ملی مسئولند، بناءً علیه ذات شاهانه غیر مسئول می باشند».

نکته بسیار مهم در این قانون اساسی از یکطرف درمغشوشیت و ابهام برخی مواد و کلمات آنست و اما ازطرف دیگر تفاوت بسیار صریح آنچه در متن آمده با واقعیت های عملی در تطبیق و رعایت مواد مهمه این قانون اساسی میباشد، به این معنی که قانون اساسی مذکور در ظاهر و در متن یک نظام شاهی مشروطه را به تمثیل می گذاشت، چنانکه در مواد فوق الذکر به آن اشاره گردید، اما حکومت مغایر با متن قانون اساسی یک نظام خشن مطلقه را در عمل پیش می برد.

محمدنادرشاه شخص متعصب مذهبی نبود، برعکس موصوف و برادرانش همه با ورود خود به افغانستان از تجددگرائی وافکارجدید حمایت میکردند، چنانچه در عصر سراجیه وامانی همه ای آنها با گروپهای مشروطه خواهان وتجدد گرایان محشور بودند. اینکه او پس از رسیدن به سلطنت تغییر روش داد، انگیزه آن بیشتر سیاسی و تاکتیکی بود تا مفکوری. او میخواست بدین وسیله صف خود را از صف امانی جدا سازد و از ترس برگشت شاه امان الله خواست تا به تبلیغات خود علیه او و هوادارن او شدت بخشد و بناءً در قدم اول بر همه اصلاحات دوره امانی خط بطلان کشید. در عین زمان محمد نادرشاه برای استقرار رژیم خود میکوشید تا با منتقدین اصلاحات امانی، بخصوص کسانی که بر رفع حجاب و موجودیت مکاتب نسوان انگشت اعتراض گذاشته بودند، به نحوی کنار آید. روی همین دلیل محمد نادرشاه با ابراز یک جمله آن هم به حواله شریعت محمدی که میتواند تعبیر وسیع داشته باشد، اکتفاء کرد و زنان را مکلف به پوشیدن چادری ساخت و مکاتب دختران را کاملاً بست.

اینکه چرا محمد نادرشاه وسلف او بخصوص محمد هاشم خان صدراعظم به انکشاف معارف کمتر علاقه گرفتند، سوالیست که جواب آنرا باید در رابطه به تلاش جدی آنها به منظور استحکام سلطنت خاندانی جستجو کرد، زیرا آنها در این مورد به نظر معروف سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله معتقد بودند

که: «معارف مشروطه می زاید» و مشروطه خواهی مطلقیت قدرت شاه را مواجه با خطر میسازد و در نتیجه قدرت خانواده سلطنتی نیز محدود میگردد، چنانچه همین وضع در دورهٔ صدارت شاه محمودخان و دروۀ هفتم شورای ملی انعکاس یافت که دیر دوام نکرد و دورهٔ هشتم شورای ملی دوباره به همان مسیر قبلی برگشت. (بعداً در زمینه به تفصیل صحبت خواهیم کرد).

خلاصه با آنکه قانون اساسی 1310 همه مشخصه های یک نظام شاهی مشروطه را در روی کاغذ بیان میکرد، ولی درحقیقت همه صلاحیت ها در قوای ثلاثه دولت در دست شاه و در مجموع در دست شورای خانوادگی سلطنت قرار داشت که عملاً یک نظام مطلق العنان شاهی را تبارز میداد به عبارت دیگر: نام از شاهی "مشروطه" - کام از شاهی "مطلقه". در این قانون اساسی تلاش بعمل آمد تا همه گروپها اعم از تجدد طلبان، رهبران مذهبی، علمای دینی و قبایل را با استفاده از مفاهیم و ارزشهای جداگانه شان بطور موازی راضی و امیدوار نگهدارد.

در اینجا بيمورد نخواهد بود که نگاهی مختصر به مقایسه کلیات قانون اساسی 1303 عصرامانی و قانون اساسی 1310 نادرشاهی انداخته شود. این دو قانون در موارد آتی از هم تفاوت دارند:

- 1 - قانون 1303 از جانب لویه جرگه و اماقانون 1310 از طرف یک مجلس منتخبه لویه جرگه زیر نام "شورای ملی" به تصویب رسید؛
- 2 - در قانون 1303 قوانین فرعی به نام "نظامنامه" و در قانون 1310 به "اصولنامه" مسمی شدند؛
- 3 - در قانون 1303 مواد مربوط به امورملکی و نظامی به تفصیل بیان شده، در قانون 1310 امورمذکور به قوانین جداگانه رویت داده شده اند؛
- 4 - در قانون 1303 پادشاه خادم و مدافع دین مبین اسلام و حکمران و پادشاه تمام اتباع افغانستان اعلام شده که چنین چیزی در قانون 1310 وجود ندارد؛
- 5 - در قانون 1303 پادشاه رئیس حکومت بود، اما در قانون 1310 این وظیفه به صدراعظم سپرده شده است؛
- 6 - در قانون 1303 وزراء همه در برابر شاه رسماً مسئول بودند، در قانون 1310 وزراء در برابر شورا مسئولیت دارند؛
- 7- در قانون 1303 شورای دولت به حیث یک مرجع مشورتی و تنظیم امورسیاسی دولت ایفای وظیفه میکرد و مستقیماً مؤظف تنظیم امور تقنینی نبود و اما در لویه جرگه 1307 تشکیل شورای ملی و نظامنامه آن تصویب گردید که به دلیل اغتشاش عملی شده نتوانست، در قانون 1310 شورای ملی و اعیان امورمقننه را متکفل شدند؛
- 8 - در قانون 1303 در مسایل قضائی بیشتر به قوانین موضوعه رویت داده میشد، در قانون 1310 در همچومسائل قوانین شرعی مذهب حنفی بیشترمدار اعتبار بود؛
- 9 - قانون 1303 در مورد قانون اتباع ساحه وسیعتر را احتوامیکرد، در حالیکه قانون 1310 در زمینه بامحدودیت های مستقیم و غیرمستقیم توأم بود؛
- 10 - قانون 1303 رویهمرفته به حیث یک سند انقلابی تغییرکلی جامعه را در نظر داشت و اما قانون 1310 بیشتر بر وضع موجود کشور صحنه می گذاشت؛
- 11 - در قانون 1303 قوای ثلاثه دولت به وضاحت از هم تفکیک نشده بودند، در قانون 1310 این تقسیم با آنکه مصداق عمل نداشت، اما در روی کاغذ به تفکیک واضح قوای ثلاثه دولت پرداخته بود و به عقیده بعضی ها همین خصوصیت موجب دوام این قانون در شرایط نسبتاً متفاوت بعدی برای مدت بیش از سه دهه گردید. (برای شرح مزید دیده شود: اولسن، آستا: "اسلام و سیاست در افغانستان"،

مترجم: خلیل زمر، دانمارک، 2001، صفحات 168-175؛ همچنان: چشتی، مهرورز نگهت: «انکشاف قانون اساسی در افغانستان»، به زبان انگلیسی، کراچی - پاکستان، 1998، صفحات 41-68)

تشکیل "جمعیت العلماء":

زیر نظر گرفتن سران قبایل و شخصیت های بانفوذ محلی و قومی شیوه ای دیگری بود که دولت آنها را در داخل تشکیل خود جا داد و به حیثیت محلی و قومی آنها افزود و بیشتر به همین منظور اکثر آنها را زیر سقف گویا "شورای ملی" جا داد و نیز با تشکیل "مجلس اعیان" عده دیگر را مصروف کار ساخت. با آنکه به تشکیل آن دو مرجع تقنینی وجه و ماهیت مردمی داده شد و آنرا یک قدم عمده بسوی اشتراک مردم در دولت جلوه دادند، ولی هدف مافی الضمیر آن بود که درشورا و مجلس اعیان سران قبایل و شخصیت های بانفوذ قومی و محلی را مصروف سازند تا آنها را از محلات شان به مرکز آورده و به نحوی تحت مراقبت قرار دهند و در عین زمان آنها را با اشتراک در امور دولتی، به مامور و معاش خور دولت تبدیل نمایند. با این شیوه دیده میشود که تمرکز قدرت در دست خاندان سلطنتی و تأمین منافع خانوادگی در راس همه اهداف و اقدامات رژیم قرار گرفت و در حاشیه آن رهبران مذهبی و دینی و همچنان سران قومی و قبایلی به حیث ستونهای محکم حمایتی، شریک در قدرت دولتی شدند.

محمد نادر شاه باتجربه که از رژیم امانی آموخته بود یعنی هر رژیم که با مذهب یون "سیاسی" سر مخالفت میگرفت، دچار مشکل میشد و برعکس کنار آمدن با آنها موجب سهولت و آسودگی رژیم میگردد، کوشید تا از یک طرف با رهبران مذهبی و علمای با نفوذ دینی و از طرف دیگر با سران قبایل و شخصیت های قومی البته تا آنجاییکه آنها به شاه و خاندان او سراطاعت بگذارند، به نحوی کنار آید و آنها را بدور خاندان جا دهد و در مقامهای بلند که بیشتر ماهیت اعزازی داشتند، بکارگمارد. به این اساس فضل عمر مجددی ملقب به نور المشایخ را که از مخالفان سرسخت شاه امان الله غازی بود، به وزارت عدلیه گماشت؛ همچنان تأسیس جمعیت العلماء در سال 1310 (1931) قدم دیگر در این راه بود که بدانوسیله یک عده علمای دینی بانفوذ به حیث مامور در خدمت دولت قرار گرفتند و دولت از وجود شان نفع تبلیغاتی مبنی بر پابندی بر اصول دینی را از یکطرف و مشروعیت مذهبی اجراءات دولت را از طرف دیگر بر آورده ساخت.

اگرچه شاه امان الله در لویه جرگه 1303 پیشنهاد اعضای لویه جرگه را مبنی بر تقرر هفت نفر علمای دینی پذیرفت (مولوی عبدالحی پنجشیری، مولوی محمد ابراهیم، ملا میر عبدالغنی، مولوی گل دست قطغنی، مولوی محمد رفیق از سمت شمالی، مولوی فضل ربی از سمت مشرقی و مولوی عبدالخالق سرخودی) و آنها را جانشین هیئت عالیّه تمیز قبلی نمود تا در تدقیق و تطبیق جمیع فروع و جزئیات قانونی با شریعت بذل مساعی نمایند، اما در عصر نادری این تشکیل وسعت بیشتر یافت و به حیث یک مؤسسه دینی تحت نام "جمعیت العلماء" در وزارت عدلیه تأسیس گردید که در راس آن شخصی بنام "ملا بزرگ" قرار گرفت و عالیجاه میر غلام و حضرت فضل عثمان به حیث منشی ها و اعضای جمعیت العلماء در آنوقت اشخاص ذیل بودند: مولوی عبدالعلی، ملا عبدالمجید، ملا محمد محسن، مولوی عبدالحی، ملا سید محمد، ملا عبدالله، مولوی محمد قاسم، مولوی عبدالواحد، ملا دین محمد، مولوی محمد عثمان، مولوی عبدالله، مولوی سلیمان قل، مولوی غلام حیدر، میان عبدالله، ملا عبدالباقی، ملا محمد بهرام، ملا عبدالکریم، مولوی فضل ربی، مولوی عبدالقدوس، و عالیجاه نورالدین و عالیجاه گل محمد. (کتاب: "جرگه های بزرگ ملی افغانستان"، محمد علم فیض زاد، ... صفحه 161 - 162)

علاوتاً دولت کوشید در جوار چهار لیسه در کابل: حبیبیه، استقلال (قبلاً امانیه)، نجات (قبلاً امانی) و غازی، به تعداد زیاد مدارس دینی را بین سالهای 1309 - 1319 در ولایات افغانستان تأسیس نماید، از جمله: دارالعلوم عربیه در کابل (قبلاً مدرسه قضات)، مدرسه ابوحنیفه در کابل، فخرالمدارس در هرات، مدرسه جام شریف در هرات، مدرسه اسدیه در مزار شریف، مدرسه تخارستان در تخار، مدرسه محمدیه در قندهار، مدرسه ابومسلم در فاریاب، نجم المدارس در جلال آباد، دارالعلوم روحانی در پکتیا و مدرسه ظاهرشاهی در مینه. (اولسن، آستا: "اسلام و سیاست در افغانستان" ... صفحه 179)

قابل ذکر است که رهبران مذهبی و علمای دینی نیز بر عکس دوره امانی مجبور بودند که با حکومت از راه همکاری و تفاهم پیش آیند و در بدل مقام، نقش سیاسی را در تائید هدایات حکومت بر عهده گیرند، زیرا آنها دیگر از بیرون حمایت نمی شدند و انگلیسها نیز ضرورت نداشتند از وجود رهبران مذهبی و علمای دینی علیه رژیم بهره برداری کنند. اکنون انگلیسها می کوشیدند تا این رهبران و علما را در خدمت رژیم جدید و در جهت استحکام آن به خدمت وادارند.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولئ